

## وصیت نامه سیاسی ادب و همفکرانش منتشر شد

فرهاد شعبانی

روز دوشنبه دوازدهم دی ماه در کنفرانسی مطبوعاتی "جبهه متحد ادب" موجودیت خود را اعلام کرد. همزمان با اعلام این جبهه، بیانیه ی فراخوان تشکیل آن که "مزین به تمثال مبارک" بهالدین ادب است، منتشر شد.

برای ادب، جبهه سازی، فراکسیون بازی، انستیتو فرازی و وفاق ملی نازی کار تازه ای نیست. او سالهاست که به این حرفه اشتغال دارد.

مبارزه مردم کردستان برای رفع ستم و تبعیض از خود، دوره های گوناگونی را از سر گذرانده است. در این رابطه تا آنجائیکه به نقش گردهای طرفدار جمهوری اسلامی از جمله بهالدین ادب بر میگردد تنها در مقاطعی که این جنبش در فاز پیشروی، کسب و تثبیت دستاوردهایش بوده و جمهوری اسلامی بدنبال طراحی نقشه پس زدن جنبش و بازپس گیری دستاوردهایش بوده است، ظاهر شده و به ارائه طرحهای رفع بحران مشروعیت و اقتدار حاکمیت پرداخته اند. ادب متخصص و کار کشته ی این بازار است. اگر تاریخ 27 سال اخیر را مرور کنیم کم نیستند مقاطعی که ادب در ایفای چنین نقشی ظاهر شده است. جبهه متحد کرد هم چنین ماموریتی را بعهدده دارد.

و اما، دو ماه پیش بدنبال تشریح خطوط کلی اهداف این جبهه توسط ادب که در یک نشست پالتالکی صورت گرفت، در مقاله ای با عنوان "جبهه متحد ادب پاسخی به نگرانیهای جمهوری اسلامی یا نیازهای مردم کردستان" این بنام ابتکار عمل جدید ایشان را نقد و عوامفریبانه بودن ادعاهای او را با تکیه بر مبانی ایدئولوژیک، ساختارها و عملکرد 27 ساله جمهوری اسلامی در کردستان را نشان دادیم، و ترکهای حباب دموکراسی، توسعه و وحدت از نگاه ادب و همفکرانش در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و حاکمیت آن را عیان کردیم.

در ادامه این نقد و افشاگری تلاش خواهیم کرد خطوط ننوشته بیانیه ی فراخوان تشکیل جبهه ادب و همفکرانش را از نظر خوانندگان این سطور بگذرانم.

\*\*\*\*\*

براین باورم که برای ادب و همفکرانش این بیانیه پایان خط و حکم یک وصیت نامه سیاسی را دارد. شکل و ساختار آن نیز اتفاقاً به شکل یک وصیت نامه سیاسی تنظیم شده است.

در نگاهی به بیانیه میتوان آن را به 3 بخش تقسیم کرد.

بخش اول و مقدمه ایی آن که به تاریخ دور کردستان نظر دارد. بخش دیگر آن تاریخ 3 دهه اخیر را "بنام" بررسی می کند و بخش سوم آن نصایح یک بیمار لب گور است.

نگاه به تاریخ دور آن درس تاریخ کرد و کردستان به روایت ادب است. شرح این تاریخ به این گونه، بهانه و فرصتی است که در متن آن آقای ادب نه ایرانی بودنش بلکه "ایرونی" بودن و مسلمان بودنش را جار می زند و بیمار گونه با خدا و طن پرستی سرمایه دار مابانه تجدید عهد میکند، و دفاع از تمامیت ارضی و حفظ میهن سرمایه داران را پاپ تر از محسن پزشکپور پان ایرانیست، داریوش همایون و بهروز صور اسرافیل سلطنت طلب با خون خود می نویسد؛ و تعلق خود به صلاح الدین ایوبی را به رخ احمدی نژاد و مصباح یزدی میکشد تا به آنها نشان دهد که کرد بودنش منافاتی با مرید امت اسلامی بودنش ندارد. ادب در نتیجه گیری این بخش از بیانیه ای که جبهه متحد کرد بر اساس آن تشکیل شده است می نویسد :

**"در حالی که کرد ایرانی است توطئه گران با ایجاد تفرقه و نفاق در میان کردان از یک طرف و کردها و سایر اقوام ایرانی از طرف دیگر، گسیختگی وحدت ایران را هدف قرار داده اند"**

در بخش دوم به تاریخ معاصر می پردازد و با ادبیاتی مصلحت طلبانه و سنجیده از نگاه حفظ منافع خود و جمهوری اسلامی و سرمایه داران حاکم بر ایران، ستم بر مردم کردستان را تا سطح تبعیضات فرهنگی تنزل می دهد. و آنجا که به توسعه و اقتصاد می پردازد نگاهش کاسبکارانه است.

در بعد سیاسی هم بیانیه نسبت به مردم کردستان توهین آمیز است. چرا که 27 سال مبارزه مردم کردستان را مسخ و تخطئه می کند و مبارزه مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی را تا سطح شکاف مابین حاکمیت و مردم کردستان تقلیل می دهد.

اگر کسی مهندس ادب سنندجی را نشناسد پیش خود فکر می کند که این "قهرمان ملی وطن پرست" تمام عمر تقریباً 60 ساله خود را در راه رهائی مردم کردستان صرف کرده است. اما آنهاست که ادب و همفکرانش را خوب می شناسند، دو روئی این حضرات را بسادگی کشف رمز می کنند، و برخورد فرض می گیرند که این وطن پرست مسلمان در سه دهه اخیر در کوبیدن نیزه های ارتجاع اسلامی بر قلب و پیکر مردم کردستان نقش اساسی داشته است. برای مثال ادب در بخش دوم بیانیه ی تشکیل جبهه اش از افزایش شمار متعاندان در کردستان گله مند است، اما در همانحال فراموش می کند که این یار نزدیکش "مهندس رحیمی" استاندار وقت بود که در کوچه و بازار کردستان جار می زد که "روزی خواهد رسید آر پی جی 7 را از دست جوانان کردستان خواهیم گرفت و بجای آن بافور تحویلشان خواهیم داد". رحیمی زمانی این تز آتش زدن جان میلیونها خانواده کرد را از آستینی خیانت و جنایت بیرون آورد که با بهرام ولدبیگی و بهالدین ادب مثلث خدمتگزاران نظام در کردستان را تشکیل داده بودند.

ادب در بررسی تاریخ معاصر کردستان آنچنان مصلحت آمیز و فرصت طلبانه سخن می گوید، که بنام گله خود از عملکرد جمهوری اسلامی را حتی تا سطح نقد روشنفکران لیبرال مرکز نشینی چون حمید رضا جلائی پور و امثالهم ارتقاء نمی دهد.

در بخش سوم و پایانی این بیانیه که با خطاب هم میهنان عزیز آغاز می شود، چنین می نویسد :

**"ما بعنوان موسسین با اتکاء به خداوند متعال و اعتقاد به حفظ وحدت و تمامیت ارضی از همه اشخاص حقیقی یا حقوقی مدافع حق توسعه مردم مناطق کردنشین ( البته توسعه به روایت ادب و آنطوریکه تا حال پیش رفته است ) دعوت می کنیم که در چارچوب قانون اساسی و قوانین جاری کشور ... با تشکیل جبهه ای واحد در هر زمینه ای که اشخاص توانایی دارند به صورت ممکن همکاری و کمک نمایند."**

بیانیه توهین آمیز به مردم کردستان در ادامه این پارگراف چنین می نویسد :

**"بر این تاکید می کنیم پیگیری این مطالبات به صورت مدنی و مسالمت آمیز می باشد و هر گونه اعمال خشونت در مطالبه و تحقق خواسته ها ویا در واکنش به آن را از هر طرف مردود و محکوم می دانیم"**

در 27 سال گذشته و در اولین فرمان یورش به مردم کردستان که توسط خمینی صورت گرفت، جمهوری اسلامی با تکیه بر قوانین الهی، چارچوب قانون اساسی و قوانین جاری کشور و حفظ تمامیت ارضی از روی جنازه بهترین فرزندان این جامعه عبور کرده است. آیا کارکرد جبهه ایی که بر همین آس و اساس ضد مردمی تشکیل شده است می تواند غیر از آنچه بر مردم کردستان رفته است را به ارمغان بیاورد؟ پاسخ مردم کردستان روشن است. آنها کُردهای طرفدار هر دو جناح حاکمیت را تجربه کرده اند. بایکوت نمایشات بنام انتخاباتی 27 سال گذشته و بویژه چند سال اخیر تنها پاسخ به دیرک اصلی خیمه ولایت فقیه نبود، بلکه به آنها هم بود.

این جبهه، جبهه متحد کرد نیست. جبهه کاریکاتورهای احمدی نژاد در کردستان است. این جبهه ای در مقابل روند جاری در کردستان است. جبهه ای بر علیه جنبش کارگری کردستان است که نغمه های آزادیبخش آن در کناره های آبشار نیگارا، دامنه های آلپ و نوره بان توریت و سرگلوس توریت استکهلم پایتخت سوئد و ... شنیده شده، و لرزه بر پیکر ادب و ادبها انداخته است.

دوره عوامفریبی ادب و بازیهای جنبش فرهنگی و ناظرین سیاسی که مردم کردستان را به خشونت طلبی متهم می کردند بسر رسیده است. در کردستان درخت تنو مندی سر برافراشته است که فکر و جسم ادب و همفکرانش همچون کرمی آفت گونه "مسموم" بیمار تر از آن است که بتواند

جلو رشد و باروری آنرا بگیرد. این چنین است که تردید ندارم جبهه متحد ادب  
آغاز یک پایان است.